

نقش زنان قفقازی در مناسبات و تحولات سیاسی - اجتماعی و

دربار صفویه

نصرالله پور محمدی املشی*

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

باقرعلی عادلفر

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

سمیه انصاری

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۰۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۱/۱۴)

چکیده

در دوره صفویه یکی از گروه‌های اصلی در حرمسرای شاهی و تأثیرگذار در مسائل سیاسی و اجتماعی، زنانی بودند که ابتدا به‌صورت اسیر جنگی، سفیر صلح یا واسطه شفاقت‌خواهی از مناطق مختلف قفقاز وارد دربار شاهان صفویه شدند. این نوشتار می‌خواهد ضمن اشاره به شکل و دلایل ورود زنان قفقازی به دربار و به‌دست‌آوردن نفوذ در آن، به این پرسش پاسخ دهد که زنان قفقازی در تحولات سیاسی و درباری چه نقشی داشته‌اند و آنان در قالب این نقش چگونه مسیر تحولات تاریخی را به‌نفع خویش تغییر داده‌اند و سرانجام اینکه آیا اقدامات آنان منجر به سقوط صفویه می‌شود؟ فرضیه نوشتار این است که این زنان با به‌دست‌آوردن عنوان و نقش سفیر صلح، همسر پادشاه و مادر شاهزاده توانستند در مناسبات سیاسی و تصمیم‌گیری‌های مهم کشور از راه ائتلاف با وزیران، هم‌نژادان، خواجگان و بزرگان درباری و با تکیه بر عوامل توطئه و دسیسه بر روند رویدادهای سیاسی، مسائل جانشینی و مناسبات حکومتی دخالت کنند. نتیجه این عملکرد آنان گاه منافع شخصی یعنی جذب پادشاه به‌سوی خویش و جلوگیری از حملات مکرر به سرزمین خویش، زن‌بارگی شاهان و تعویض پادشاهان بود، گاه به صلح و ثبات سیاسی و گاه به آشوب و بی‌نظمی در حرمسرا و تضعیف ساختار حکومت منجر می‌شد که در این نوشتار به آن پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها

تحولات دربار و مناسبات سیاسی - اجتماعی، زنان قفقازی، صفویه، قفقاز.

* E-mail: Poor_amlashi@yahoo.com

مقدمه

یکی از موضوع‌های مهم در تاریخ اجتماعی و فرهنگی جوامع، نقش زنان درباری در مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. این نقش همواره در قالب همسر پادشاه، مادر شاهزاده یا سفیر صلح اجرا می‌شد. زیرا زنان با در نظر گرفتن محدوده آزادی و چارچوب‌های موجود و پذیرفته شده در اجتماع، امکانات، فرصت‌ها و محدودیت‌ها، توانستند با استفاده از استعداد و توانایی خویش یا بهره‌گیری از موقعیت‌های ایجاد شده ناشی از ضعف پادشاهان در سیاست، اهرم مؤثری برای برخی تحولات و اغتشاشات درباری باشند. این دوران افزون بر زنان قزلباش، زنان قفقازی (گرجی، چرکس و ارمنی) نیز عنصر جدیدی بودند که بر اثر عوامل مختلف وارد دربار و حرمسرای پادشاهان صفویه شدند و توانستند در مراحل با ایفای نقش همسری، مادر شاهزاده یا سفیر صلح، سیاست‌های حکومتی را در جهت و هم‌سو با منافع خویش تغییر دهند یا در صورت موفق نبودن، بلوا و آشوب برپا کنند.

یکی از نکاتی که در ارتباط با این موضوع باید توضیح داده شود، عنوان «قفقاز» است که در قالب نقش زنان قفقازی در این نوشتار تبیین و تحلیل می‌شود. هر چند در منابع رسمی صفویان واژه «قفقاز» مشاهده نمی‌شود، نویسندگان با آگاهی و جهت زیبایی عنوان نوشتار و ارائه اصطلاح جغرافیایی که بتواند به‌جای کاربرد مکرر واژگان گرجی، چرکس و ارمنی در مقاله استفاده شود، این واژه را به‌کار گرفته‌اند. بنابراین تصور نمی‌شود که وام‌گرفتن یک عبارت از یک حوزه دیگر یا یک دوره دیگر با هدف انتقال مفاهیم و معانی، البته به‌صورت آگاهانه اقدامی نادرست باشد.

درباره پیشینه موضوع باید گفت بررسی و پژوهش پیرامون این موضوع در منابع تاریخی رسمی و درباری صفویان بسیار کم و محدود است. این کمبود اطلاعات به دلیل کمتر پرداختن به مقوله زنان و نوع نگاه مورخان و شرح توصیفی آنان از رویدادهای سیاسی، دسترسی مستقیم نداشتن به حرمسرا به دلیل محدودیت‌های شرعی و نبود مصاحبه‌های حضوری با زنان حرمسرا است. همچنین با توجه به تاریخ‌نویسی مردانه، همیشه توجه ناخودآگاه مورخان و نظریه‌پردازان به نقش مردان در تحولات جامعه بوده است. به همین سبب زنان برای مورخان تقریباً «نادیدنی» بوده‌اند و نقش آن‌ها در زندگی اجتماعی و تأثیر سیاسی آن‌ها عموماً نادیده گرفته شده است و بیشتر در این مورد سکوت کرده‌اند (برک، ۱۳۸۱: ۶۷). به همین دلیل

گزارش‌های مفصل و دقیقی از عملکرد زنان در تحولات اجتماعی و سیاسی ارائه نشده است. ولی برخی گزارش‌های اروپاییان و سیاحان (سفرنامه‌ها) به دلیل نگاه موشکافانه و نقادانه به جامعه صفویان، به نقش زنان در شکل‌گیری تاریخ سیاسی صفویه، پوشش، آداب و هنر توجه خاصی داشته‌اند. بر این اساس، بیشتر داده‌های این نوشتار نیز از گزارش‌های اروپاییان اقتباس شده است. در پژوهش‌های جدید نیز پژوهش خاصی در این زمینه انجام نشده است. حتی پژوهشگرانی همچون سوسن بابایی و سایرین نیز به همین منابع بسنده کرده‌اند و در بررسی تأثیر عملکرد مردم قفقازی در ایران به چرایی و چگونگی آن نپرداخته‌اند. بنابراین این جستار کوششی برای روشن‌شدن این موضوع است و نقش سیاسی و درباری زنان قفقازی را به شکل کامل بررسی کرده است.

شایان توجه اینکه در بررسی نقش زنان در مسائل سیاسی و دربار صفویه، از بین سه اقلیت چرکس، گرجی و ارمنی، گرجیان بیشترین نقش را در این زمینه داشتند. این مسئله به گستره ارتباطات و مناسبات ایران و گرجستان، مسائل زیباشناختی و سیاسی باز می‌گردد. بر این اساس این نوشتار می‌خواهد ضمن اشاره به شکل و دلایل ورود زنان قفقازی به دربار و به‌دست‌آوردن نفوذ در آن، به این پرسش پاسخ دهد که حضور زنان قفقازی در دربار صفویه چگونه و چه تأثیری در مناسبات و تصمیم‌های سیاسی و اجتماعی و مسائل جانشینی حکومت داشته است؟ براساس فرضیه، حضور زنان قفقازی در دربار شاهان صفویه براساس مسائل زیباشناختی و باهدف تحکیم موقعیت سیاسی شاهان صفویه در قفقاز و در برابر به‌دست‌آوردن موقعیت سیاسی - نظامی والیان و شاهزادگان قفقازی در دربار صفویان سبب شد تا زنان در قالب نقش‌های متفاوتی مانند واسطه‌های سیاسی، مادر شاهزاده و همسر شاه وارد حرمسرا شوند. به مرور زمان در راستای تحقق هدف‌های مطلوبشان با بهره‌گیری از نفوذ و اقتدارشان و به‌دست‌آوردن عناوین برتر حرمسرا، به تشکیل ائتلاف‌های درباری با وزیران، خواجگان و مقام‌های نظامی اقدام کردند که معمولاً با توطئه و دسیسه و تخطی از قوانین حرمسرا همراه بود. سرانجام به نابسامانی و آشوب در حرمسرا، تأثیرگذاری بر تصمیمات شاهان و بزرگان به‌ویژه در زمان جانشینی، فساد و زنجارگی و شهوت‌رانی شاهان و ناتوانی آنان در مدیریت حرمسرا و ضعف ساختارهای سیاسی و حکومتی منجر شدند.

دلایل اهمیت منطقه قفقاز برای حکومت صفویه

با نگاهی اجمالی به سیر مناسبات ایران و قفقاز می‌توان دریافت که عوامل سیاسی، اقتصادی و راهبردی در گسترش این مهم تأثیر زیادی داشته‌اند. به‌ویژه در دوران صفویان منافع اقتصادی شیوخ و پادشاهان نشان می‌دهد که قفقاز نه تنها مسیری بوده که ترک‌های آسیای صغیر را به سرزمین مادریشان پیوند می‌داده است، بلکه با مرتب‌سازی راه تجاری دریای خزر به دریای سیاه به‌عنوان دروازه ارتباطی شرق - غرب و شمال - جنوب مطرح بوده است (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۴۲). در صورت حاکمیت بر برخی مناطق قفقاز مانند گرجستان، تسلط صفویان بر راه‌های تجاری آناتولی و سایر مسیرها، رقابت تجاری با عثمانی آسان می‌شد. شاه عباس برای رسیدن به این هدف‌ها با کوچ تعداد زیادی از ارامنه قفقاز به ایران، شریان‌های اصلی تجارت داخلی و خارجی ابریشم را به آنان سپرد و سیاست انحصار تولید و تجارت ابریشم را به‌کار گرفت (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۵۶؛ سیوری، ۱۳۸۰: ۲۲۶). افزون بر علائق بازرگانی، نیاز صفویان به قابلیت و قدرت جنگاوری مردمان گرجی و چرکس (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۳۱-۳۳۰) برای اصلاح ساختار ارتش و ایجاد ساخت جدید قدرت در جهت کاهش اقتدار قزلباشان (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲: ۹۶۷ و ۷۸۹؛ دلاواله، ۱۳۷۰: ۳۴۵؛ کمپفر، ۱۳۶۰: ۳۲۴)، گرایش‌های استقلال‌طلبی، منازعات والیان و زمامداران قفقاز با یکدیگر و کمک‌خواستن آنان از پادشاهان صفویه و سنت غزا و جهاد (حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۳۹۲ و ۷۸) از دیگر عوامل مهم برای تداوم مناسبات صفویان و قفقاز بود که از رهگذر آن تعدادی از مردان و زنان قفقاز به دربار، تشکیلات سیاسی، نظامی و اقتصادی صفویان وارد شدند.

عوامل ورود زنان قفقازی به ایران در دوره صفویه

در دوره صفویه زنان قفقازی گرجی، چرکس و ارمنی به‌دلایل و روش‌های مختلفی به ایران و دربار پادشاهان صفویه وارد شدند که بخشی از آن به تمایلات و سیاست شاهان صفویه و بخشی دیگر نیز به سیاستمداری بزرگان، شاهزادگان و والیان قفقازی باز می‌گردد که در اینجا به‌دلایل و چگونگی ورود آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف) جلب توجه پادشاهان صفویه به دلیل زیبایی

اولین عامل مؤثر در انتخاب زنان قفقازی، زیبایی ظاهری آنان در مقایسه با زنان ایرانی و قزلباش بود که بیشتر منابع در اشاره به آن هم‌نظر هستند (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۸۱؛ حسینی قمی، ۱۳۵۹:

۴۰۹). چنان‌که منابع گزارش داده‌اند: «زنان گرجستان زیبایی فوق‌العاده‌ای دارند (دلند، ۱۳۶۲: ۱۴) و شاه حق دارد زنان گرجی را از دیگران عزیزتر بشمارد؛ زیرا تقریباً همگی از خانواده‌های اصیل و نجیب‌اند و بی‌شک زیباترین موجودات آسیا هستند و زنان ایرانی به پای آن‌ها نمی‌رسند» (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۱۷۵).

ب) تداوم مناسبات سیاسی - اجتماعی با ایجاد پیوندهای خانوادگی

از دیگر عوامل مؤثر ورود زنان قفقازی به ایران، تلاش شاهان صفویه برای ایجاد مناسبات و پیوندهای خانوادگی و همسرگزینی از بین آنان بود. براساس گزارش مورخان، شاهان صفویه بیشتر همسرانشان را از میان شاهزادگان و دختران خانواده‌های بزرگ و اشراف انتخاب می‌کردند که این مسئله ناشی از سیاست حکومتی و تقویت موقعیت و جایگاه خویش با وصلت‌های زناشویی بوده است. از آنجایی که در انتخاب ولیعهد عصر صفوی اصل و نسب، نجابت خانوادگی و جایگاه اجتماعی شیوخ یا سلاطین صفوی اهمیت داشت، به اصالت خانوادگی، تبار و نژاد مادر ولیعهد چندان توجهی نمی‌شد (نصیری مراغه‌ای، ۱۳۷۳: ۲۳)، فقط کافی بود زنی بر اثر ملاحظت مورد توجه شاه واقع شود و به‌نظر شاه لیاقت آن را داشته باشد که مادر ولیعهد مملکت شود (کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۵).

در حقیقت شاهان صفویه در پی فرصتی بودند تا با شناسایی دختران خاندان‌های بزرگ، فئودال‌ها و والیان قفقازی و وصلت با آنان بر موقعیت و نفوذ خویش در آن سرزمین بیفزایند و از قدرت سیاسی و نظامی خانواده‌های همسرشان در مناسبات سیاسی و منطقه‌ای، موارد جانشینی یا رویارویی با دشمنان (عثمانی و روسیه) استفاده کنند. حتی از این راه شورش والیان گرجی را کنترل و دشمنی‌ها و منازعات موجود را به‌نفع خویش کاهش و به‌نوعی آرامش را بر محدوده حکمرانی خویش حکمفرما کنند. چنان‌که در دوران محمد خدابنده بر اثر شدت یافتن دخالت عثمانی در قلمروی گرجستان شرقی (کاخت و کارتیل)، بزرگان صفویه برای گسترش نفوذ خود در گرجستان و ایجاد روابط خوب از الکساندر و سیمون والیان گرجی خواستند که هر کدام یکی از دختران خود را به ازدواج حمزه میرزا درآورند تا از این راه بین آن‌ها سازش برقرار شود. سیمون و الکساندر نیز که توان مقاومت در برابر لشکرکشی صفویان را نداشتند، دختران خود را به دربار حمزه میرزا فرستادند (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۷۰). بدین صورت شاهان صفویه با دستاویز ایجاد صلح و آرامش و توجیحات سیاسی به ازدواج با زنان و دختران

قفقازی روی آوردند و این رسم در زمان شاه عباس و پیشینیان وی نیز مرسوم و متداول بود؛ به گونه‌ای که ازدواج شاه عباس با تیناتین دختر والی گرجستان (گرگین بن الکساندر) و تامارا دختر عبدالغفار از بزرگان گرجی براساس این هدف‌ها صورت گرفت (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۵۶).

ج) به دست آوردن مقام‌های سیاسی - نظامی به وسیله شاهزادگان و والیان قفقازی

شرایط سیاسی حاکم بر قفقاز ناشی از تهاجم مکرر قدرت‌ها (عثمانی، روسیه و صفویان) به آنجا سبب شد تا مردان قفقازی با در نظر گرفتن ضرورت‌های حکومتی صفویان و قفقاز با فرستادن دخترانشان به دربار صفویه، راه را برای ورود خویش به درون تشکیلات سیاسی - نظامی صفویان هموار سازند. چنان‌که به نقل از شاردن «بسیاری از امرا و حکام گرجستان برای اینکه از دربار شاهنشاهی شغل بزرگ‌تری بگیرند، دختران خود را به شاه داده یا به دین اسلام درآمده‌اند ... و اجری که به جای دختر داده می‌شد، حقوق یا شغل دولتی بود» (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۲: ۶۷). از این رو زنان عالی‌ترین هدیه برای بند و بست‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی مردان بودند. برای نمونه در حمله سوم شاه طهماسب به گرجستان، امان‌بیگ و برادرش علیخان (از والیان گرجی) پس از اسلام آوردن و رهایی از مرگ، خواهرشان «سلطان‌زاده خانم» را به همسری شاه طهماسب درآوردند تا به این وسیله خودشان نیز در ایران صاحب مقام نظامی شوند (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۵۲).

همچنین والیان قفقاز برای تحکیم موقعیت و استمرار فرمانروایی‌شان در قفقاز، گروهی از زنان و دختران را به عنوان اسیر و برای خراج و مالیات سالانه یا ابراز ارادت به دربار شاهان صفویه می‌فرستادند و آنان به عنوان کنیز در دربار فعالیت داشتند (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۲۱۶؛ عالم آرای شاه طهماسب، ۱۳۷۰: ۸۹؛ کنتارینی، ۱۳۸۱: ۴۶۹). شاهد این مطلب، «دختران و پسران قفقازی (گرجیان و چرکس‌ها) هستند که حاکمان شیروان و سایر ایالات قفقاز حتی جاسوسان شاه به عنوان هدیه برای شاه می‌فرستادند. آنان در کار یافتن زیباترین مخلوق خدا از هیچ مجاهدتی دریغ نمی‌کردند و هر انسان زیبارویی را با تطمیع یا زور جلب می‌کردند و در مراسم به عنوان غلامان و کنیزان به شاه هدیه می‌دادند» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۶۲). شایان توجه اینکه، اگرچه فرستادن کنیزان و دختران رعایا اجباری بود؛ ولی بیشتر رعایا احساس خوش‌بختی می‌کردند که دخترشان از بستگان مطبوع شاه، وزرا و امرا باشد؛ زیرا از این راه اگرچه همانند امرا و بزرگان صاحب مقام خاص سیاسی - نظامی نمی‌شدند؛ ولی با به دست آوردن موقعیت اجتماعی و

اقتصادی محدودی، دست کم می توانستند بقیه عمرشان را آسوده زندگی کنند و در امنیت باشند (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۸۰). چنان که دلند در سفر خود به اصفهان گزارش داده است: «گاهی خانواده‌های رعایا به دلیل فقر و نیاز، دختران زیباروی خود را به دربار صفویه می فروختند» (دلند، ۱۳۶۲: ۱۴).

د) واسطه شفاعت خواهی

گروهی از زنان قفقازی به عنوان گروگان یا واسطه سیاسی (شفاهت خواهی) وارد دربار صفویه شدند و حضور موقتی یا دائمی آنان بنا بر مصلحت از سوی والیان قفقازی برای جلوگیری از وقوع جنگ، نجات میهن خویش از ویرانی، رهایی فرزندان و همسرشان از غضب شاه یا در جدال‌های درونی والیان قفقاز با یکدیگر یا قدرت خارجی، زنان و مادران بهترین واسطه استمداد از پادشاهان صفویه بودند. شایان توجه اینکه این مسئله در دوران شاه عباس نمود بیشتری یافت که در جای خود به تفصیل بیان خواهد شد. بنا بر این عوامل، نقش زنان قفقازی را در قالب همسر شاه در تصمیم‌های شاهان، گاه به عنوان مادر شاهزاده در جریان جانشینی و گاه به عنوان واسطه و شفیع در جریان تحولات اجتماعی و سیاسی صفویه می توان بررسی کرد. در اینجا به بررسی عملکرد این زنان در قالب نقششان در جریان‌های سیاسی و به شکل اختصاص در زمان هر پادشاه صفویه می پردازیم.

نقش زنان قفقازی در ایجاد بحران جانشینی شاه طهماسب

شاه طهماسب برای گسترش و تثبیت مرزهای حکومتی، سرکوب آشوب‌های والیان ایالات متعدد قفقاز و بهره‌برداری از منافع فراوان آنجا، حملات متناوب چهارگانه‌اش را به آن سمت متوجه کرد (روملو، ۱۳۶۷: ۳۸۳؛ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۸۴). این مسئله آغازی برای گسترش مناسبات سیاسی - اجتماعی صفویان با قفقاز و انتصاب مردان و زنانشان به مقام‌های حکومتی و درباری بود. در حقیقت، پس از شدت یافتن منازعات قزلباشان که مورخان صفوی با عنوان تعصبات «اویماقیت» از آن یاد می کنند (عالم آرای شاه طهماسب، ۱۳۶۲: ۱۶؛ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۷۷) عامل وحدت و انسجام ایلات قزلباش ناشی از پیوند صوفیان رو به سستی نهاد و گرایش به نفع‌طلبی گروهی در میان نخبگان بر گرایش به حفظ منافع عمومی غالب شد و مصالح کلی دولت را تحت تأثیر قرار داد. شاه طهماسب برای غلبه بر تعارضات نخبگان و بازگرداندن آرامش و امنیت، ناگزیر بر شأن

شاهی خود تکیه و آن را تقویت کرد. با این هدف، وی به کارگیری عنصر قفقازی در تشکیلات سیاسی - نظامی را در پیش گرفت (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۱۶؛ سیوری، ۱۳۸۰: ۶۶) که این مسئله با وصلت با زنان قفقازی نیز همراه بود. این گونه با وارد کردن عنصر جدید به دربار، آنان را از نظر منافع سیاسی و اجتماعی با زنان قزلباش شریک کرد و دو طیف کاملاً متضاد و متقابل با یکدیگر از نظر منفعت و اندیشه سیاسی در حرمسرا ایجاد شد.

بنابراین آنچه این سیاست گزینش و تغییر شاه طهماسب را در رابطه با عملکرد زنان قفقازی در روند حکومت قابل توجه کرده است؛ نبود ایجاد هماهنگی بسامان بین زنان و تشکیل دو جبهه کاملاً متضاد در دربار بود. زیرا در سایه این اقدام شاه، دو سطح رقابت زنانه بین زنان قزلباشان و قفقازی در دربار پدید آمد که نتایج آن در مسائل حکومتی به ویژه جانشینی نمایان شد. زیرا زنان قفقازی همچون سلطانزاده خانم، مادر حیدر میرزا و دیگر زنان هم‌نژادش از همان ابتدای ورودشان با استفاده از تعارضات سیاسی قزلباشان با یکدیگر (Morgan, 1922: 59) و نفاق‌های درونی، با آگاهی از تعیین دقیق نکردن جانشین و مبهم‌گذاشتن آن به وسیله شاه، در پی فرصتی بودند تا با انگیزه سهم‌شدن در قدرت سیاسی، با توطئه و دسیسه یا مصلحت‌اندیشی، جریان امور سیاسی را در راستای تحقق هدف‌ها، منافع شخصی و قلمروی خویش سوق دهند. این درحالی است که زنان قزلباش به رهبری مهد علیا و پریخان خانم، با وجود تعارضات و تفرقه بین گروه‌های مختلف قزلباش، خود را گروه برتر دربار و محور قدرت در حرمسرا می‌دانستند و با احساس مسئولیت در برابر حکومت در تحکیم و حفظ نظام سیاسی موجود با تکیه بر قدرت مردان و فرزندانشان تلاش می‌کردند (جمالزاده و درستی، ۱۳۸۹: ۱۵). در این زمینه تلاش می‌کردند تا با متحد کردن قبایل و بزرگان قزلباش از امتیازهای حقوقی و سیاسی خود نسبت به این گروه تازه وارد محافظت کنند و با پست و بی‌صلاحیت‌شمردن قفقازیان بر سهم خود از این امکانات و امتیازها بیفزایند و اجازه ندهند که آنان به امتیازهای بالاتری دست یابند (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۴۰).

ولی همان‌گونه که گفته شد، تضعیف پیوندهای صوفیانه و تعارض‌های قزلباشان با یکدیگر فرصت مناسبی برای فردی همچون سلطانزاده خانم گرجی (مادر حیدر میرزا) بود تا با مغتنم‌شمردن فرصت با تشکیل کانونی متشکل از نیروهای متحد قفقازیان و حتی قزلباشان

مخالف،^۱ مقدمات نشستن فرزندش را بر تخت پادشاهی فراهم سازد. اگرچه در این کانون مبارزاتی برادران سلطانزاده خانم (علی قلی بیگ، زال بیگ و علیخان بیگ)، فئودال‌های قفقازی و سایر زنان گرجی حامی حیدر میرزا مانند جانی پرور خانم، مادر امام قلی میرزا و زهره باجی، مادر مصطفی میرزا مشارکت داشتند (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۹۵؛ حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۶۰۵؛ افوشته‌ای نظری، ۱۳۷۳: ۲۰ و ۷۰)؛ ولی با مقاومت جناح مخالف به رهبری پریخان خانم و متحدان قزلباش روبه‌رو شدند که سرانجام پیروزی با جناح دوم بود و مرگ حیدر میرزا، زال بیگ و فرخ بیگ را به دنبال داشت (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۲۰؛ تنوی، ۱۳۷۸: ۷۵۷؛ منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۰). به نقل از اسکندر بیگ ترکمان: «پناه‌بردن حیدر میرزا به حجره زنان و تحت تأثیر مادر قرارگرفتن از عوامل شکستش بود» (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۳۶).

بدین ترتیب از همان نخستین دوران حکومت صفویان اقدام‌ها و عملکرد زنان قفقازی در دربار برای قزلباشان به‌عنوان رکن قدیمی و قدرتمند تشکیلات صفویان زنگ خطری شد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۵۹). در این جریان هر چند زنان قزلباش (پریخان خانم و مهدعلیا) برای مدتی دیگر، البته نه چندان طولانی سردمدار حرمسرا بودند و باوجود نظارت آنان بر مسائل سیاسی و نفوذ بر شاه، ولی نتوانستند مانع از ورود زنان قفقازی و تأثیرات ناشی از عملکرد آنان در حرمسرا شوند. این روند در زمان محمد خدابنده و سایر پادشاهان صفویه نیز ادامه یافت (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۷۱؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۳: ۶۳۷-۶۳۳) و پیامدهای مخرب آن در درازمدت، آرامش حرمسرا، نقش زنان قزلباش و آتیه سیاسی صفویان به‌ویژه در مسائل جانشینی را تحت تأثیر قرار داد و حتی به خطر انداخت. همچنین زنان قفقازی را از درستی عملکردشان یعنی تقویت جناح‌بندی‌ها، تعارضات، اتحاد با سایر گرجیان حاضر در دربار و نفوذ در لایه‌های زیرین ساختار حکومت به‌ویژه امرای قزلباش مخالف، بهره‌برداری از سودجویی‌های فردی و گاه گروه‌های درون درباری، هماهنگ‌نبودن بسامان نقش‌ها در راستای تحقق اهدافشان مطمئن ساخت. چنین رویدادهایی در دوران شاه اسماعیل دوم و محمد خدابنده که برای گردش امور حکومتی اراده و اقتدار خاصی نداشتند، سبب شد تا دشمنانی مانند عثمانی با آگاهی از بحران‌های درونی صفویان به سرحدات مرزی و نواحی تابعه ایران همچون گرجستان تجاوز کنند (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۲۷؛ افوشته‌ای نظری، ۱۳۷۳: ۳۲).

۱. برخی امرای شیخاوند و استاجلو در این اتحاد مشارکت داشتند (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۲۰؛ تنوی، ۱۳۷۸: ۷۵۷).

شایان توجه اینکه در این جریان چرخسها (شمخال خان دایی پریخان خانم) در جناح مخالف حرکت سایر قفقازیان مشارکت داشتند (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۹۲) که این مسئله به پیوندهای خانوادگی، تفاوت دیدگاهی آنان با سایر قفقازیان برای حفظ موقعیت و مقام سیاسی- نظامی و به تلاش برای تثبیت بنیانهای حکومتی صفویه برای قدرت‌یابی شاهزاده مورد نظرشان باز می‌گردد.

زنان قفقازی در دربار شاه عباس

بنابر گزارش مورخان، شاه عباس اول پس از نشستن بر تخت شاهی در اداره امور کشوری و لشکری با بحران‌های داخلی و حمله‌های رقبای برون مرزی همچون عثمانی روبه‌رو شد. بیشتر مشکلات به سست شدن علقه‌های صوفیانه، رنگ‌باختن آرمان‌های مذهبی در میان امرای ترکمن و ضعف شاهان پیشین صفویه باز می‌گردد (آقاجری، ۱۳۸۰: ۱۵). بنابراین در تکاپو برای ساماندهی به اوضاع سیاسی و انجام اصلاحات تمرکزگرایانه و نظم امور سلطنت، او به حذف قانون‌های قدرت (شاهزادگان و امرای قزلباش) (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۱۳۵)، ایجاد تشکلهای جدید نظامی مرکب از نیروی غلامان قفقازی و شاهسونی (رهربرن، ۱۳۷۷: ۱۴۴)، پیوستن قطعی دو ایالت گرجستان شرقی (کاخت و کارتیل) به حیطة قلمروی خویش و بستن صلح استانبول با عثمانی اقدام کرد که بنابر مفاد آن بیشتر مناطق قفقاز به عثمانی تعلق گرفت (استانفوردجی، ۱۳۷۰: ۳۱۶). اگرچه این صلح‌نامه، صفویان را از بخش زیادی از منافعشان در منطقه قفقاز محروم ساخت، ولی در نتیجه آن، شاه عباس به نقل از سانسون: «با سیاست جالب و قابل تحسین خوب می‌دانست چگونه والیان و بزرگان گرجی را از راه منافعشان در تفرقه و جدایی نگه دارد. وی به بزرگان و امرای گرجی آنقدر پول می‌داد و محبت می‌کرد که گرجیان دین و سرزمین خود را فراموش می‌کردند و به شاه علاقه‌مند می‌شدند» (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۰۶). این‌گونه گستردگی و تداوم مناسبات اجتماعی و نظامی والیان قفقاز با دربار صفویه و ابراز ارادت آنان به آستان شاهی رقم می‌خورد. بر این اساس، طرح شاه طهماسب در برهم‌زدن تعادل نژادی قزلباشان در دربار توسط شاه عباس اول محقق شد (سیوری، ۱۳۸۰: ۶۳) و در سایه توجه خاص شاه عباس به منطقه قفقاز، حضور تعداد زیادی از زنان قفقازی از همسران سفیران و کنیزان وی را در حرمسرا شاهدیم که هریک در قالب نقش و عملکرد خاص خود قابل بررسی هستند:

۱. اولین و مهم‌ترین گروه از زنان قفقازی حاضر در دربار شاه عباس همسران وی هستند که بیشتر گرجیان، چرکس‌ها و از زنان صیغه‌ای و کنیزان شاه هستند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۱۱). زنانی که با استفاده از زیبایی ظاهری و نفوذ کلامشان در جلب توجه شاه تلاش می‌کردند. چنان‌که هر گاه شاه عباس دل‌تنگ و مغموم به حرمسرا می‌رفت، تنها بانویی که شهادت پیشقدم‌شدن در صحبت با وی را داشت، همسر گرجی‌اش بود (فلسفی، ۱۳۴۷: ۳۳۶). البته باید توجه داشت، در این دوران تعداد زنان قفقازی در دربار چنان افزایش یافته بود که «صرف‌نظر از نظر قشون، تمام شهرها بلکه تمام خانه‌های ایران نیز پر از زنان گرجی بود» (دل‌واله، ۱۳۷۰: ۳۳۳). با وجود ازدیاد جمعیت، در منابع از عملکرد سیاسی زنان و کنیزان شاه عباس هیچ گزارشی ارائه نشده است؛ زیرا از آنجایی که نقش سیاسی زنان حرمسرا بدون استثنا به نقش پسرانشان بستگی داشت، به دلیل نظارت شاه عباس بر اوضاع دربار و حرمسرا و سیاست وی در دور نگه‌داشتن شاهزاده‌ها از مسائل سیاسی و حکومتی، زنان به اجبار از سیاست دوری گزیدند و بیشتر به امور متفرقه سرگرم شدند. ولی اثرهای این کنش سیاسی نداشتن، در قالب توطئه‌های درون درباری و عقده‌های روانی همچون آتش زیر خاکستر در دوران پیشینیان شاه عباس اول، اثرهای خود را نمایان و بنیان فرسوده صفویه را متزلزل ساخت؛

۲. گروه دوم زنانی بودند که به‌عنوان گروگان یا واسطه سیاسی (شفاعت‌خواهی) وارد دربار صفویه شدند و همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، حضور موقتی یا دائمی آنان در راستای مصالح خاص سیاسی و نظامی صورت می‌گرفت. در واقع والیان و شاهزادگان قفقازی تلاش می‌کردند تا در مواقع ضروری با بهره‌گیری از قدرت منطق و خرد و حسن استفاده از ظرفیت‌های زبانی، با پیش‌بینی خطرهای احتمالی و با استفاده از موقعیت اجتماعی همسران و مادرانشان، فرمانبرداری خود را نسبت به صفویان اظهار کنند و حتی این‌گونه سرزمین خود را از جنگ، ویرانی و تهاجم محفوظ نگه دارند.

گزارش منابع نیز درباره شیوه و چگونگی عملکرد زنان قفقازی در میانجیگری‌ها شایان توجه است. زیرا به دلیل حضور زنان، این نقش سیاسی معمولاً با فروتنی، منش خاص و تأثیر کلام همراه بود و دل‌واله نمونه‌ای از این رفتار سیاسی را در شفاعت‌خواهی مادر طهمورث گرجی در دربار شاه عباس به صراحت بیان کرده است: «در تصویری که در اتاق یکی از حرمسراهای شاه عباس است، تصویر مادر طهمورث‌خان است که به پای شاه عباس افتاده تا از

ویران کردن کشورش چشم ببوشد» (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۶۵). زیرا طهمورث‌خان، والی گرجی پس از شورش‌های مکرر علیه صفویان و مواجهه با تهاجم شاه عباس دریافت که «در صورت حمله شاه عباس و شکست گرجیان از لشکر وی و اطلاع یافتن عثمانی از این مسئله، ترکان عثمانی خاک گرجستان را به توبره می‌کشند و افرادش را به اسیری خواهند برد» (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۶۵).

اگرچه در مناسبات سیاسی بیشتر این میانجی‌گری‌ها صورت ظاهری و موقت داشت؛ ولی رفتار سیاسی و میانجی‌گری زنانه همچون کتوان یا تی‌تی‌فال^۱ در برقراری تعادل و تحکیم مناسبات دوستانه دو طرف تأثیرات زیادی داشت و موجب شد تا پادشاهان صفویه با وجود داشتن گروگانی از خانواده‌الیان یا شاهزادگان در دربار خویش، از نفوذ و تأثیر زنان بر فرزندان و همسرانشان نیز در جهت تابعیت آنان استفاده کنند. در عوض امنیت سیاسی و والی‌گری آنان در سرزمین‌های مورد نظرشان را تثبیت کنند. همان‌گونه که تی‌تی‌فال با پشتیبانی شاه عباس، افزون بر حفظ فرزندش از ضربات دیگر والیان گرجی، والی‌گری گرجستان را نیز دریافت کرد (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۵۸؛ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲: ۶۷۱-۶۷۰). شاه‌عباس این‌گونه از نیروی نظامی و توان رزمی مردان قفقازی برای منازعه و مقابله با دشمنانی مانند عثمانی و روسیه نیز بهره‌برداری کرد (وحیدی قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۰۸).

۳. گروه دیگر از زنان قفقازی نقش سفیر صلح و مأمور سیاسی بین دولت‌های متخاصم (عثمانی) را به عهده داشتند. در بین منابع تاریخی صفویه فقط اسکندر بیگ ترکمان نمونه‌ای از این نوع میانجی‌گری را بیان کرده است. وی از زنی گرجی به نام گل‌چهره بانو^۲ نام می‌برد که در منازعه شاه عباس و عثمانی، از سوی عثمانی به‌عنوان سفیر صلح به ایران آمد. ولی به شرح مأموریت وی نپرداخته است (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲: ۷۲۰).

بنابراین می‌توان گفت اقتدار شاه عباس و کنترل وضعیت درونی حرمسرا سبب شد تا این زنان نتوانند به شورش یا حرکت سیاسی مخالف حکومت دست بزنند و در این بین فقط میانجی‌ها و سفرای سیاسی بنابر گرایش‌ها و شرایط سیاسی وارد عمل شوند و با اقدام‌های صلح‌جویانه خود، مناسبات صفویان و قفقاز را در تعادل و آرامش نگه دارند.

۱. وی مادر لوارصاب والی گرجی است.

۲. دختر گرگین بن الکساندر که همراه سیمون به اسارت عثمانی درآمد.

نقش زنان قفقازی در تحولات سیاسی و اجتماعی اواخر صفویه

در دوران شاهان متأخر صفویه (شاه صفی، شاه عباس دوم و شاه سلیمان) روند حضور زنان قفقازی در حرمسرا و مردانشان در تشکیلات و مقام‌های سیاسی - نظامی همچون دوره‌های پیشین استمرار یافت. اگرچه در این مرحله کنش‌گری زنان از نظر هدف و انگیزه مانند دوره‌های اولیه حکومت صفویان است؛ ولی حضور و عملکرد آنان از جنبه سیاسی و تأثیرگذاری در مسائل حکومتی و حتی واردکردن آسیب به نهاد و ساختار حکومت تا حد زیادی متفاوت از دوره‌های قبل است، زیرا این زنان دیگر نقش سفیر صلح یا مأمور سیاسی را نداشتند بلکه بیشتر در نقش مادر شاهزاده یا ملکه در حرمسرا حضور داشتند و به دلیل زیادی تعدادشان و نبود نظارت اصولی شاه بر فعالیتشان (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۹: ۱۳۶؛ سانسون، ۱۳۴۶: ۹۷)، نبود قانون و قواعد تعیین ولیعهد و تأثیر و تحریک عوامل بیرون از دربار، فرصت داشتند تا با شناسایی ضعف‌های حکومت، تأثیرها و چالش‌هایی فراتر و متفاوت‌تر از دوران پیشین، در مسائل جانشینی، مناسبات اجتماعی و تصمیم‌های حکومتی ایجاد کنند که در اینجا به آنها می‌پردازیم:

پس از تصمیم شاهان صفویه مبنی بر کاهش نفوذ و تعداد زنان قزلباشان، دربار صفویان ورود و حضور تعداد زیادی از زنان صیغه‌ای و کنیزان قفقازی را شاهد بود (وحیدی قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۲۱). به‌شکلی که ازدواج شاهان صفویه مشروط به این مسئله شد که: «همسرشان را به چشم کنیز نگاه نکنند؛ بلکه وی را زن عقدی خود بدانند» (اولناریوس، ۱۳۷۹: ۷۳۷). این روند افزون بر اقتدار و برتری‌بخشیدن زنان قفقازی بر سایر گروه‌ها سبب شد تا در عرصه رقابت سیاسی، رقابت دیرینه زنان قزلباش با قفقازی دیگر معنا و مفهومی نداشته باشد و رقابت تنگاتنگ زنان قفقازی با یکدیگر جایگزین آن شود. بدین‌گونه حکومت بار دیگر صحنه تعارضات و دسته‌بندی‌های درون درباری البته این‌بار به زیان زنان قفقازی شد. زیرا اتحاد اولیه زنان قفقازی برای تحقق هدف‌هایشان به اتحادداشتن، کارشکنی و توطئه علیه یکدیگر تبدیل شد و آنان را در دستیابی به هدف‌هایشان با مشکلات زیاد و پیچیده‌تری روبه‌رو ساخت.

باید در نظر داشت که تلاش زنان قفقازی برای حل بحران‌ها و غلبه بر مشکلات احتمالی، رشد عناصر قدرت‌طلب پیرامونی و تشکیل کانون‌های نفوذ یا توطئه را به دنبال داشت که زنان را از یک‌سو با مردان سیاست همچون وزیران، مقام‌های و فرماندهان نظامی و از سوی دیگر با

خواجهگان حرمسرا مرتبط می‌ساخت (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۹: ۴۰). در واقع این نوع نفوذ زنانه با برتری‌بخشیدن به حرمسرا در مقابل تصمیم‌ها و شوراها، آن را «به‌نوعی هیئت مشاوره غیررسمی شبیه ساخت که بر همه امور تفوق داشت» (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۸: ۱۶۳). هدف آن نیز حفظ منافع شخصی اعضا و شاهزاده مورد نظر در رقابت با سایر عناصر و مستقل از منافع شاهنشاهی بود. این نوع تصمیم‌گیری با گذشت زمان بر ناکامی و ناتوانی شاه در مدیریت حرمسرا می‌افزود. همان‌گونه که آنا خانم (گرچی تبار)، مادر شاه عباس دوم برای جانشینی فرزندش با وجود دسترسی‌نداشتن به امکانات سپاهی فقط با استمداد از خواجهگان حرم و دل‌مشغولی‌ها و هدف‌های وزیر اعظم، ساروتقی بخش زیادی از تلاشش را به فعالیت هسته تحت فرمانش معطوف ساخت (دوسرسو، ۱۳۶۴: ۵۰). بدین ترتیب «ساروتقی محرم ملکه مادر شد و ثروت هنگفتی برای او جمع کرد و ملکه با کمک وزیر چنان در دربار نفوذ یافت که کسی روی حرفش، حرف نمی‌زد...» (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۸: ۳۰۷-۳۰۶). در واقع ملکه آگاه بود که برای جانشینی فرزندش (عباس دوم)، فقط با کمک وزیر می‌تواند بر آرای سایرین غلبه یابد.

از دیگر تأثیرها و تغییرهای ایجادشده در دربار ناشی از افزایش اقتدار و عملکرد زنان قفقازی، تعیین سلسله مراتب و تقسیم‌ها در حرمسرا از سوی شاهان صفویه بود که در قالب عناوین سلطنتی همچون «زن خاصه»^۱ یا «نواب علیّه»^۲ (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۱۵) مطرح شد. دریافت چنین عنوان‌هایی از سوی شاه بیانگر میزان نفوذ آن فرد در شخص شاه بود. چنان‌که «وجاهت و صفات فوق‌العاده نکهت‌خانم چرکسی، چنان دل شاه عباس دوم را ربود که به مقام «بانوی بانوان» حرم شاهی نائل آمد» (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۹: ۴۳). هر چند این مسئله برای زنان قفقازی به‌ویژه مادر ولیعهد خوشایند و مطلوب به‌نظر می‌رسید؛ ولی این‌گونه سلسله مراتب، افزون بر تشدید حسادت‌ها و دشمنی‌ها، به مرور زمان دو سطح رقابت زنانه در دربار، یک سطح بین ملکه مادر و ملکه‌های همسر سلطان و یک سطح نیز بین ملکه‌های همسر پدید آورد و سبب شد که از سویی با حضور ملکه مادر، سایر زنان، احترام و عزت چندانی نداشته باشند. این مسئله، جدال و منازعه درون درباری را بیشتر می‌کرد و گاهی هلاکت گروه یا یکی از دوطرف منازعه را به دنبال داشت.

۱. زن اصلی یا زن سوگلی و ممتاز

۲. خانم بسیار بلند مرتبه و مقتدر

چنان‌که در حرمسرای شاه صفی، مادر گرجی‌اش چنین مقام و منزلتی داشت (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۱۹) و در رقابت‌طلبی همسر گرجی جوان شاه با ملکه مادر برای به‌دست‌آوردن مقام بالاتر و برتر در حرمسرا، این همسر شاه بود که به تحریک ملکه مادر به‌دست شاه صفی کشته شد (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۱۸۲). از سوی دیگر مسئله برابری نفوذ کلام زنان قفقازی با نفوذ کلام و احکام سلاطین، برآیند این سلسله مراتب و قدرت‌یابی فردی خاص و همچنین ناکامی سلاطینی همچون شاه عباس دوم در نقش هماهنگی ساختارها است. در حالی‌که شاه عباس با درک این نفوذ فزاینده و قبضه تمامیت‌خواهانه قدرت توسط زنان قفقازی با حمایت عوامل درباری تلاش کرد تاحدی زنان را به جرم تخطی از قوانین حرمسرا با راهبردهای تهدید و تبعید به عمارت دورافتاده حرمسرا تنبیه و مجازات کند؛ ولی هرگونه تلاش وی برای کنترل قدرت و خنثی‌سازی توطئه همسرانش (نکته‌خانم چرکسی^۱ و نورالنساء بیگم گرجی^۲) علیه یکدیگر و حتی جلوگیری از دخالت آنان در مسائل حکومتی کاملاً بی‌اثر بود (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۹: ۴۳؛ کمپفر، ۱۳۶۰: ۵۷). زیرا این محدودیت‌ها به گرایش بیشتر زنان به توطئه و دسیسه، شایعه‌پراکنی و جنگ روانی علیه یکدیگر بدون در نظرگرفتن مصالح حکومتی منجر شد و فردی مانند نکته‌خانم پس از موفق‌نبودن در تلاش برای رهایی از مجازات و محدودیت‌های ایجادشده با شرور و بدجنس‌خواندن رقیبش نورالنساء بیگم و شایعه‌کردن اینکه: «نورالنساء بیگم با عشوه و غمزه‌های خویش شاهنشاه را وادار کرده است که پسر او را از سلطنت محروم سازد» (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۹: ۸۵) به آشوب در حرمسرا پرداخت.

در اواخر حکومت صفویان عملکرد زنان بیشتر معطوف به مسائل جانشینی فرزندانشان و نفوذ در شاه بود و هرگاه در تحقق این مسئله توطئه، دسیسه و ائتلاف پاسخ‌گو نبود به راهکارهای ویژه سلطه‌گری زنان یعنی توسل به عواطف (فغان، گریه و عشوه) و ترفند بی‌خبری از مسائل نیز روی می‌آوردند (هاشمی رکاوندی، ۱۳۷۲: ۹۸). نمونه مشخص این شیوه، رفتار نکته‌خانم پس از فوت شاه عباس دوم و مسئله جانشینی فرزندش صفی‌میرزا است. وی پس از تشکیل شورای بزرگان به تصور اینکه دستور قتل فرزندش را صادر کرده‌اند، داد و

۱. مادر صفی میرزا

۲. مادر حمزه میرزا

فریاد و شبکه را شروع کرد و این گونه تلاش می کرد که خواجه سرایان و بزرگان شورای حکومتی را تحت تأثیر قرار دهد (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۹: ۸۵).

از آنجا که اقتدار و عملکرد سازنده و مؤثر زنان در مسائل سیاسی و اجتماعی به نقش فرزندشان در مقام ولیعهد یا پادشاه بستگی داشت، نکهت خانم چرکسی را بر آن داشت تا پس از نشستن صفی میرزا، برای اثبات برتری نظر و اراده خویش بر سایر بزرگان درباری و حکومتی و همچنین به دست آوردن اعتبار و اقتدار برای فرزندش، به تغییر نام شاه صفی به «شاه سلیمان» و تجدید مراسم تاج گذاری اقدام کند (کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۷؛ کاری، ۱۳۸۳: ۱۸۹). چنین روایی در دربار علاوه بر متشنج ساختن اوضاع و تفرقه افکنی، در فساد و زن بارگی شاهان نیز تأثیر فراوانی داشت و شاه را از نظر اراده و منطق کاملاً تحت تأثیر زنان قرار می داد. چنان که در نتیجه اقدامها و عملکردهای سیاسی و اجتماعی مادر شاه سلیمان «وی که تا قبل از نشستن بر تخت سلطنت جز زنان و خواجه سرایان سیاه کسی را ندیده بود (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۱۸۷)، پس از شاهی نیز فقط از مصاحبت با این جنس و مستغرق بودن در میان نسوان احساس رضایت می کرد» (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۹: ۱۳۶، سانسون، ۱۳۴۶: ۹۷). این گونه کارها سبب شد تا در اواخر، اوضاع سیاسی و اجتماعی صفویان تحت تأثیر گرایش های زنان قفقازی کاملاً متشنج و غیرقابل کنترل شود و سرانجام به آشوب، تضعیف و از هم گسیختگی امور سیاسی - اجتماعی منجر شود. به گونه ای که منابع صفویه، حرم سرا را کانون توطئه و آشوب معرفی کنند.

دلایل تفاوت در میزان عملکرد زنان قفقازی نسبت به یکدیگر

یکی از نکات مرتبط با این موضوع، تفاوت در میزان فعالیت و نوع عملکرد زنان قفقازی در مناسبات درباری، اجتماعی و سیاسی صفویان است. اطلاعات به دست آمده از سفرنامه ها و منابع نشان می دهد که در بین سه گروه زنان قفقازی یعنی گرجیان، چرکس ها و ارامنه، گرجیان و پس از آنها در اواخر، چرکس ها بیشترین نقش و عملکرد را در مناسبات سیاسی - نظامی و مسائل حکومتی ایفا کرده اند. در واکاوی دلایل این موضوع در ابتدا باید به مشغولیت ارامنه در مسائل اقتصادی توجه کرد؛ زیرا موجب شد تا مردان و زنان در سیاست چندان نقشی نداشته باشند یا اصلاً مطرح نشوند. در بررسی تاریخ گروه های تأثیرگذار و کنش گر تاریخ اجتماعی و سیاسی صفویان به نوعی می توان زنان ارمنی را «گروه خاموش و ساکت» نامید (برک، ۱۳۸۱: ۶۷). از سوی دیگر زنان ارمنی در محله های خاصی در اصفهان ساکن بودند و فقط به دلیل زیبایی

خاصشان، گاهی بنا بر اراده شاه و برای ارضای امیال و هوسرانی وی به صورت موقت وارد دربار می‌شدند و به نوعی دیدار آنان برای شاه، حکم نوعی تفریح و سرگرمی را داشت (کاری، ۱۳۸۳: ۱۰۱). چنان‌که در منابع، از دیدار مکرر شاه عباس اول، شاه صفی، شاه عباس دوم و شاه سلیمان از محلات ارمنی‌نشین اصفهان یاد شده است و آنان هر سال برای خوشگذرانی، دخترانی زیبارو را از سرزمین ارامنه و جلفا به قصر خویش وارد می‌کردند (اولناریوس، ۱۳۷۹: ۷۳۸؛ شاردن، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۷۹-۳۸۰؛ تاورنیه، ۱۳۸۳: ۵۴۰؛ فیگوتروا، ۱۳۶۳: ۳۱۹).

اگرچه در ظاهر مراوده با بزرگان ارمنی و تحکیم مناسبات اقتصادی و تجاری به‌عنوان علت معاشرت شاهان صفویه و ارامنه بیان شده است؛ ولی در لفافه باید به این موارد نیز توجه داشت. شایان توجه اینکه زنان ارمنی نیز گاهی همانند زنان گرجی و چرکس از زیبایی و نفوذشان برای پیشبرد اهدافشان بهره می‌بردند که بیشتر جنبه اقتصادی، اجتماعی یا قضایی داشته است. حتی شیوه عمل آنان برای پذیرش خواسته‌هایشان متفاوت بود. برای نمونه، زنان ارمنی زمانی که عفو یا داد می‌طلبیدند یا تقاضایی داشتند با تحصن در حرمسرا و فریاد و فغان حاجتشان را برآورده می‌ساختند (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۹: ۱۱۸). درحالی‌که عملکرد زنان گرجی و چرکس بیشتر تحت تأثیر تمایلات سیاسی آنان بود.

نتیجه

در این نوشتار به نقش فعال زنان قفقازی به‌عنوان عنصر نوین در حرمسرا و عملکرد آنان در تحولات اجتماعی و سیاسی ایران از خلال دربار صفویه پرداخته شد. هرچند داده‌های تاریخی در حاشیه به زنان اشاره داشته‌اند؛ اما به خوبی بیانگر آنند که انتخاب زنان قفقازی بنا بر سیاست‌های خاص حکومتی صورت گرفته بود و آن‌ها با استفاده از نقش تفویض‌شده در تحولات دربار و جامعه صفویه، باوجود تمام محدودیت‌ها با تأثیر بر مناسبات اجتماعی و سیاسی، کنش‌گران فعال و تاریخ‌ساز بودند. در این زمینه آنان فقط از یک الگو و یک نقش پیروی نمی‌کردند و با داشتن نقش‌های متفاوت زمینه‌های صلح و آشتی و گاه آشوب را فراهم می‌ساختند. چنان‌که با عملکرد سیاسی و به‌کارگیری سازوکارهای ویژه خود (عواطف و زیبایی) موفق شدند در زمان کوتاهی به عنصر برتر حرمسرا تبدیل شوند و در هر مرحله از حکومت صفویه نقش مهمی در مسائل سیاسی و اجتماعی ایفا کنند. این فرایند هر چند از دیدگاه آنان مطلوب و سازنده بوده است؛ ولی در اصل ضربه‌ای اساسی به ساخت‌های سیاسی

درون درباری وارد آورد و به جای اینکه آرامش مورد نظر شاهان صفویه را برقرار سازند، برعکس در مسائل جانشینی و حکومتی فقط بر شدت تخصصات افزودند. البته در این میان، تضعیف اخلاقیات و زن‌بارگی برخی شاهان صفویه بیشتر از سایر عوامل، رفتار سیاسی و نقش زنان را برجسته ساخت. همین مسئله سبب شد تا تعدادی زن با پشتوانه احساسی قوی و مؤثر، احکام و قوانین حکومت را نادیده بگیرند و بنابر نظرها و عقاید خود عمل کنند. بدین ترتیب اقتدار حرمسرا، آغازی برای گسترش فتنه، دسیسه، آشوب و ائتلاف درباریان و جناح‌بندی سیاسی شد. هرچند برخی از زنان در نقش واسط و سفیر صلح، عامل وحدت و استحکام روابط سیاسی شدند؛ ولی در منابع تاریخی، اقتدار حرمسرا و تأثیر آرا و اندیشه‌های زنان در مسائل سیاسی به‌عنوان یکی از عوامل انحطاط صفویه مطرح شده است.

منابع

الف) فارسی

۱. _____، **عالم آرای شاه طهماسب** (۱۳۷۰)، مصحح ایرج افشار، تهران: دنیای کتاب.
۲. استانفورد جی، شاو (۱۳۷۰)، **تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید**، مترجم محمود رمضان زاده، جلد ۱، مشهد: آستان قدس رضوی.
۳. افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۷۳)، **نقاوه الاثار فی ذکر الاخبار**، مصحح احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.
۴. اولئاریوس، آدام (۱۳۷۹)، **سفرنامه**، مترجم حسین کردیچه، جلد ۲، تهران: هیرمند.
۵. آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۰)، **جامعه‌شناسی زنان**، مترجم منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
۶. آفاجری هاشم (۱۳۸۰)، **کنش دین و دولت در ایران عصر صفوی**، تهران: باز.

۷. برک، پیتز (۱۳۸۱)، *تاریخ و نظریه اجتماعی*، مترجم غلامرضا جمشیدی‌ها، تهران: دانشگاه تهران.
۸. تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۳)، *سفرنامه*، مترجم حمید شیروانی، تهران: نیلوفر.
۹. تتوی، قاضی احمد (۱۳۷۸)، *تاریخ الفی*، مصحح سید علی آل داوود، تهران: فکر روز.
۱۰. ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۲)، *عالم آرای عباسی*، مصحح ایرج افشار، جلد‌های ۱ و ۲، تهران: امیرکبیر.
۱۱. جمالزاده، ناصر و احمد درستی (۱۳۸۹)، «جامعه‌شناسی تاریخی دولت: گسست در پیوند نخبگان و ساخت دولت در عصر صفوی»، *نشریه دانش سیاسی*، سال ششم، شماره دوم، صص ۱۰۶ - ۷۳.
۱۲. حسینی استرآبادی، سید حسن بن مرتضی (۱۳۶۴)، *از شیخ صفی تا شاه صفی (تاریخ سلطانی)*، تهران: علمی.
۱۳. حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین (۱۳۵۹)، *خلاصه التواریخ*، مصحح احسان اشراقی، جلد اول، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. حسینی، خورشاه بن قباد (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، مصحح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۵. خواندمیر، امیر محمود (۱۳۷۰)، *تاریخ شاه اسماعیل و طهماسب صفوی (ذیل تاریخ حبیب السیر)*، مصحح محمدعلی جراحی، جلد ۴، تهران: گستره.
۱۶. دلاواله، پیتر (۱۳۷۰)، *سفرنامه*، مترجم شعاع‌الدین شفا، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۷. دلدن، آندره دولیه (۱۳۶۲)، *زیبایی‌های ایران*، مترجم محسن صبا، تهران: انجمن دوستداران کتاب.

۱۸. دوسرسو، آنتوان (۱۳۶۴)، سقوط شاه سلطان حسین، مترجم ولی‌الله شاذان، تهران: کتابسرا.
۱۹. روملو، حسن بیگ (۱۳۶۷). احسن التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی، جلد ۴، تهران: صفی‌علیشاه.
۲۰. رهبرین، میثابیل (۱۳۳۷)، نظام ایالات در دوره صفویه، مترجم کیکاووس جهاننداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۱. سانسون (۱۳۴۶)، سفرنامه، مترجم تقی تفضلی، تهران: زیبا.
۲۲. سیوری، راجر (۱۳۸۰)، تاریخ صفویان (تاریخ کمبریج)، ترجمه یعقوب آژند، جلد ۶، تهران: جامی.
۲۳. شاردن، ژان (۱۳۷۲)، سفرنامه، ترجمه اقبال یغمایی، جلد‌های ۱، ۲، ۳، ۸ و ۹، تهران: توس.
۲۴. فلسفی، نصرالله (۱۳۴۷)، زندگانی شاه عباس اول، جلد ۲، تهران: دانشگاه تهران.
۲۵. فیگوئروا، دن گارسیا دوسیلوا (۱۳۶۳)، سفرنامه، مترجم غلام‌رضا سمیعی، تهران: نو.
۲۶. کارری، جملی (۱۳۸۳)، سفرنامه، مترجم عباسعلی نخجوانی، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۷. کروسینسکی (۱۳۶۳)، سفرنامه، مترجم عبدالرازق دنبلی مفتون، مصحح مریم میراحمدی، تهران: توس.
۲۸. کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰)، سفرنامه، مترجم کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
۲۹. کنتارینی، آمبرزو (۱۳۸۱)، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، مترجم منوچهر امیری، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.

۳۰. منجم یزدی، ملاجلال‌الدین محمد (۱۳۶۶)، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید
۳۱. میرزا سمیع، محمد سمیع (۱۳۷۸)، تذکره‌الملوک، به کوشش محمد دبیر سیاقی، یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، مترجم مسعود رجب نیا، تهران: امیرکبیر.
۳۲. نصیری مراغه‌ای، محمدابراهیم بن زین‌العابدین (۱۳۷۳)، دستور شهریاران، محمد افشار، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
۳۳. واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۸۷)، خلد برین، مصحح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳۴. وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر (۱۳۸۳)، تاریخ جهان آرای عباسی، تصحیح سید سعید میر محمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۵. هاشمی رکاوندی، سید مجتبی (۱۳۷۲)، مقدمه‌ای بر روانشناسی زن با نگرش علمی - اسلامی، چاپ دوم، تهران: شفق.

ب) انگلیسی

1. Morgan, David (1922), *Shah Abbas 1' The Great King*, New York: History World of Maker.